اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۶۵)

هوش قرآنی (بخش ۴)

جهان بینی

هر کس یک چهارچوب کلی از این جهان برای خودش می‌سازد که حوادث و وقایع را بر اساس آن توجیه می‌کند که اگر این چهارچوب کلی او که همان معنویت اوست غلط باشد، بطور کلی در نهاد خود دچار تضاد و شکست‌های پیاپی می‌شود. مثلاً کسی که در چهارچوب کلی معنویت خویش معتقد است که پول خوشبختی می‌آورد، ممکن است به پول دسترسی پیدا بکند ولی نتیجه لازم را از آن نگیرد و به نتیجه‌ای بر خلاف معنویت و انتظار خود برسد و این یک نوع شکست معنویست که به صورت بیماری‌های روانی در افراد ظاهر می‌شود. این نوع شکستها، حمله به سیستم روانی انسان هم است. بنابراین شکست واقعی برای هر فردی زمانی رخ میدهد که به نتایجی

برخلاف انتظار و معنویت خود برسد. این نوع شکستها بطور واقعی به خود انسان هم ضرراتی میزند، چه از نظر روانی و چه از نظر جسمی.

کلیه ایدئولوژی‌های غلط اینطوری است که در نهایت آدمیان را به بن‌بست و شکست می‌کشانند. در حالت شکست ایدئولوژی، افراد به توجیهات و منطق‌های غلط روی می‌آورند. آنها انواع سفسطه می‌بافند تا که ثابت کنند ایدئولوژی شان درست بوده است. به این می‌گویند دروغ بافی. این افراد به مرور زمان دچار تناقض ها و تضادهای گسترده تری خواهند شد.

اما کسی که چهارچوب کلی زندگی خود را بر اساس نظام رحمانی بنا کرده باشد، هر آنچه که پیش می‌آید، در چارچوب و ایدئولوژی او می گنجد و در نتیجه به انتظارات و وعده‌هایی که معتقد است رسیده است. این‌ها همگی پیروزی است و حس خوشحالی و شادی و امید را در افراد زنده می‌کند.

خدای مهربان خیلی از خواسته‌های ما را آنطور که می‌خواهیم جواب نمی‌دهد؛ مثلاً ثروت زیاد به ما نمی‌دهد زیرا آن قادر متعال می‌داند که در ثروت زیاد، بعضی انسان‌ها سیستم ایمنی بدن و روان خویش را ضعیف می‌کنند و آسیب پذیرتر می‌شوند. یک بچه چاقو را در دست شما می بیند، بهانه آن را می گیرد؛ شما که نباید آن را به دست بچه بدهید. بچه چاقو میخواهد ولی نیازی به چاقو ندارد. بلکه او چیزی می خواهد که با آن بازی کند. روزی که بچه بزرگ شود و بتواند چهارچوب و قواعد کلی زندگیش را تعیین کند، آن وقت هیچوقت چاقو نمی خواهد و بلکه میداند که چی لازم دارد.

هر کس یک چهارچوب کلی از این جهان برای خودش می‌سازد و حوادث دنیا را بر اساس آن ترسیم می‌کند. این چهارچوب کلی، جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن زندگی می‌کند. اگر چهارچوب کلی بر اساس وحی مُنزِل خدای رحمان نباشد، باعث ایجاد گره‌های معنوی می‌شود که ممکن است نتواند حلش کند، در نتیجه به بیماری‌های جسمی و عصبی تبدیل می‌شود.

بعضی مواقع مردم گره‌های معنوی و یا جسمی خود را به وقایع نامربوط ربط می‌دهند. این از جهان بینی غلط آنان ناشی می‌شود و آنان را به صدور حکم غلط سوق می‌دهد. چهارچوب کلی زندگی ما همان دین است. مکاتب ساخت بشر سعی دارند این چهارچوب‌ها را برای خود بسازند ولی همگی ناقص و پر از ایرادند. در عوض، همگی خوف و ترس و حزن را در زندگی ها وارد می‌کنند. در حالی که هدایت و راهنمایی واقعی باید خوف و حزن و ترس را از زندگی بردارد.

عدم معنویت صحیح باعث می‌شود که انسان‌ها برای حل مشکلاتشان دچار جزئیات بی‌پایان شوند. بشر برای خودش قانون‌های جزئی و خیلی ریز می‌سازد. قانون در نبود معنویت واقعی پیش می‌آید و هر چقدر که معنویت غلط گسترش یابد، قانون‌ها جزئی‌تر و ناقص‌تر میشوند و قطعاً ایرادات آن هم بیشتر می‌شود و دست و پاگیرتر می‌شوند. گاهی بعضی افراد پیر و قدیمی وقتی برای انجام کاری به یک اداره میروند، خیلی خسته میشوند؛ زیرا این همه کاغذبازی و حواله دادن به این و آن و وقت کشی در چهارچوب معنوی آنان نمی گنجد. از نظر آنان، کارها باید خیلی ساده تر می بود. ولی به هر حال بشر کار خودش را مشکلتر کرده است و وارد جزئیات بی پایان شده

است. قوانین ساخت انسان خیلی دقیق نیست و گاهی واقعا دست و پاگیر و خسته کننده است. هر جامعه ای که معنویت درستی نداشته باشد، به سمت ایجاد و ازدیاد قوانین و تبصره ها خواهند رفت و زندگی را بر خود و همشهریهای خود مشکلتر میکنند. زیرا عدم معنویت صحیح، منجر به ایجاد تبصره های اضافی خواهد شد. آنان مجبورند که عدم معنویت صحیح را با قانون و تبصره حل کنند. گاهی یک معنویت درست، شما را از هزاران قانون بی نیاز میکند. اگر بعضی شکایتها را در دادگاهها مشاهده کنید، تعجب می کنید که مردم بخاطر چه چیزهای بی اهمیتی از هم شکایت میکنند. اگر معنویت درستی داشته باشید، این امورات پیش پافتاده اصلا نیازی به شکایت ندارد.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۶۵﴾

و کسانی اند که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است (۶۵)

عدم معنویت صحیح، تعداد شعبات دادگاهها، تعداد مراکز درمانی، تعداد رشته های درمانی و مصرف دارو و مخدرات را بطور تصاعدی بالا می برد. اگر در جامعه ای، چنین حالتی پیش آمد، قطعا بدانید که معنویت صحیحی در آن جریان ندارد. خدا وعده داده است که عدم معنویت صحیح، یک جامعه را به فقر و فحشاء می کشاند. همانطور که در قسمت قبلی گفته شد، اگر ما مشکلات معنوی خود را بوسیله همان معنویت و ابزارهای کالبدی آن (عقل، منطق، تفکر ، احساس و شعور و ...) حل نکنیم، فشار زیاد ناشی از این تضاد و پارادکس، کالبد جسمی ما را بیمار میکند. یعنی فشار و تضاد معنوی به فشار و تضاد روی جسم تبدیل میشود و این تعریف بیماری است. در سایز بزرگتر، اگر مشکلات معنوی یک جامعه، حل نشود، فشار ناشی از این تضادها به فشار و تضاد روی جسم جامعه تبدیل میشود و بعد از مدتی این فشار و تضاد بصورت فقر و فحشاء در جامعه ظاهر میشود. هدف شیطان همین است.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۸﴾

شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد؛ و(لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد، و خداوند گشایشگر داناست. (۲۶۸)

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۲۶۹﴾

(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد. (۲۶۹)

در آیه بعدی، خدای مهربان جهت جلوگیری از وقوع این وضعیت، از اهمیت حکمت صحبت می فرماید. حکمت همان معنویت است. در آیه می فرماید که به هر کسی حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان به او داده شده است. حکمت بزرگترین سرمایه هر انسانی است.

بنابراین یک جامعه تا ابد نمی تواند با معنویت غلط ادامه دهد؛ بلکه از نظر معنوی بیمار میشود و این بیماری به جسم جامعه تحمیل خواهد شد و بصورت فقر و فحشاء در جامعه نمایان خواهد شد. بنابراین فقر و فحشاء یک نوع بیماری اجتماعی هستند که از یک معنویت غلط گسترده اجتماعی ناشی شده اند. امنیت یک جامعه در مرحله اول، بوسیله معنویت واقعی و صحیح تامین میشود و عدم معنویت صحیح، بمرور امنیت را از جوانب مختلف در آن جامعه از بین می برد. بعضی ها فکر می کنند که مشکل اصلی مردم فقط اقتصادی است؛ حال آنکه عدم معنویت صحیح در جامعه؛ همه این مشکلات را ایجاد میکند. در واقع فقر و فحشاء یک نوع بیماری اجتماعی هستند که از معنویت غلط همگانی بوجود آمده اند.

ما نمی‌توانیم با گزاره‌های انسانی، صفات زشت را در زندگی خود از بین ببریم. مثلاً طمع در اصل یک نوع معنویت غلط نسبت به میزان اهمیت مادیات است که در نهایت در رفتار ما به صورت طمع مادی ظاهر می‌شود. در نتیجه وقتی می‌توانیم طمع خود را نسبت به دنیا از بین ببریم که دید و بینش درستی از این دنیا داشته باشیم. مانیفیست

این دنیا فقط باید توسط خدا نوشته شود ولا غیر، گرنه هم دنیا را خراب می‌کنیم و هم آخرت را.

در زمان پیامبران، طبقه مستکبر به آنها می‌گفتند که این مردم فقیر و بی نام و نشان را از دور و بر خود طرد کنید، تا ما بیاییم و مرامتان را قبول کنیم. آنان در واقع نمی‌خواستند چهارچوب‌های خودساخته ذهنی خود را کنار بزنند و می‌خواستند چهارچوب‌های غلط خود را کماکان ادامه دهند. آنان می‌خواستند پیامبر را قبول کنند ولی چهارچوب و مقام و منزلت و شخصیت های خود را دست نزنند و همینطوری باقی بماند. در حالی که خدای مهربان و حکیم از ما می‌خواهند که چهارچوب را دوباره بسازیم، همانطور که ابراهیم و اسماعیل در یک جای دیگر به دور از قدس، چهارچوب دیگری از نو ساختند.

اگر انسان‌ها چهارچوب کلی و جهان‌بینی درستی داشته باشند، در مشکلات به بن‌بست نمی‌خورند. فقر و فحشا به خاطر معنویت‌ها و بینش‌های غلط یک جامعه به وجود می‌آید. قطعا هرگونه بن‌بستی در زندگی مادی ناشی از یک فقر معنوی است. وقتی اکثریت جامعه در معنویت فقر داشته باشند، فقرهای مادی و فرهنگی ناشی از فقر معنوی هم بر کلیت جامعه تاثیر خواهد گذاشت. بعضی مشکلات و فقرهای معنوی، آتش آن، دامن فقط بعضی افراد و عوامل اصلی را نمی‌گیرد؛ بلکه تروخشک را با هم می‌سوزاند. این سنت خداست، سنت خدا غیر قابل تغییر است.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ(۲۵)

مراقب فتنه‌هایی باشید که آتشِ آن، دامنِ فقط فتنه‌گرهایتان را نمی‌گیرد؛ بلکه تروخشک را با هم می‌سوزاند. بدانید که مجازات خدا شدید است. (۲۵)

وقتی مشکلات به پوسته و تن جامعه میرسد، داد همه بلند میشود. ولی آن موقع دیگر نمیشود براحتی از شر این مشکلات نجات یافت. وقتی مشکلات به پوسته میرسد، خیانت، جنایت و مشکلات عجیب و غریبی پیش خواهد آمد.

عدم معنویت و جهان‌بینی صحیح باعث ایجاد سازوکارهای عجیب و غلط و اضافی خواهد شد که هزینه بردار است. همین هزینه‌هاست که عدالت را از بین می‌برد. مردم در مقام حرف، تقریبا همگی دنبال عدالتند، اما هیچ کدام دنبال روشی نیستند که عدالت زا باشد؛ بلکه همگی دنبال اجرای عدالت در دادگاهها و پای چوبه دار هستند. وقتی در مورد عدالت صحبت می شود، ناخودآگاه همگی به یاد دادگاه و قاضی و وکیل و چوبه دار می افتند. حال آنکه برقراری عدالت در روشهای زندگی نهفته است. دادگاه و قاضی مربوط به نتیجه و حالتی است که افراد و جامعه استایل و روش درستی را انتخاب نکرده اند و در مرحله آخر کارشان به این جاها می کشد. افراد معنویت را رعایت نمی کنند و بعد دچار مشکلات جسمی و بیماری میشوند و پیش پزشک میروند که برایشان معجزه کند!

مثلاً روش‌های پزشکی غلط مردم را به داروهای شیمیایی و مخدر معتاد می‌کند که بعد از آن هزینه‌های اضافی و بی‌مورد و غلط و زیرمیزی گرفتنها پیش می‌آید که این خودش مخالف عدل و داد رحمانی است. نتیجتاً بشر دنبال ساخت امکانات و

بیمارستانهای بیشتر و داروهای شیمیایی بیشتر می‌رود تا که عدالت را برقرار کند. بیمارستان و مواد شیمیایی در بیشتر موارد یک نوع دادگاهی است. در حالی که بشر می‌بایست از همان اول، روش‌های رحمانی به کار می‌بُرد تا دیگر کار به این جاها نکشد. خدای رحمان روش‌هایی را برای زندگی ارائه می‌دهد که عدالت زاست و ما را از مشکلات بعدی دور نگه می‌دارد. وقتی در نظام رحمانی زندگی کنید و طبق قواعد دین خدای رحمان پیش بروید، دیگر خیلی از مشکلات برای شما پیش نخواهد آمد. این را باید به عنوان یکی از اصول دین خویش بپذیریم و این پایه عدالت است. لا اله الا الله یک مفهوم معنوی است که اگر به آن عمل کنید عدالت درست می‌شود و فقط یک قول نخواهد بود. لا اله الا الله به آن معناست که اگر تو خواسته های دیگر را کنار زنید و طبق خواسته و دستورات الله پیش بروید، دیگر به مشکل بر نمی‌خورید.

یک جامعه بیمار هم روشهایی برای دفاع از خود دارد که خیلی از موارد مثل خودزنی است. در یک جامعه با معنویت غلط، دزدی یک روش دفاع از خود است. ربا و رشوه یک روش ترقی و پیشرفت بحساب میاید. اینها ممکن است که بطور موقت به افراد کمک کنند ولی در درازمدت مثل خودزنی هستند. مثل این است که سیستم ایمنی جامعه به خودش حمله کند. معنویت غلط در مرحله اجرا به یک جرم تبدیل میشود. خدای مهربان در قرآن مسلمین و مجرمین را به عنوان دو کلمه متضاد آورده است.

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾

پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد (۳۵)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾
شما را چه شده چگونه داوری می کنید (۳۶)

در آخر الزمان، تمام دنیا، به یک روش و سیستم غلط دست می یابند و مشکلات زیادی به سطح و پوسته جامعه میرسد و مشکلات در خشکی و غیر خشکی ظاهر خواهد شد. در آن موقع مشکلات آخر الزمانی پیش خواهد آمد.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾
به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشاند باشد که بازگردند (۴۱)

در این آیه، از دست صحبت شده است و نه از پا (بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ). **زیرا در جامعه مجرم که فساد در آن به پوسته میرسد، مردم امکانات اولیه و پایه ای بدن و محیط خویش را فراموش میکنند و دنبال مصنوعیات و داروهای شیمیایی و روشهای خلاف میروند.**

انسان در هر جایی که تصمیم گرفت که به روشهای من در آوردی خودش متکی شود و از امتیازات نظام رحمانی استفاده نکند، اتکایش به خدا را از دست میدهد و در هزینه

های عجیب و غریب خواهد افتاد. خدا میخواهد که انسانها بر پایه های خود که به نظام رحمانی وصل است، متکی شوند و خرج خود را بر دوش نظام رحمانی بیندازند. نظام رحمانی بخشنده و دست و دلباز است و بی حد و حساب به مومنان می بخشد.

بعضی‌ها می‌گویند که ما معنویت نمی‌خواهیم زیرا ممکن است که آخرتی در کار نباشد. اشتباه آنان این است که به اشتباه فکر می‌کنند که معنویت برای آخرت است، در حالی که معنویت و جهان‌بینی درست برای زندگی در همین دنیاست و گرنه در آخرت همگی به واقعیت‌ها پی خواهند برد. مسیحیت یک چهار چوب غلط از یکتاپرستی برای خود برگزیده اند. آنان خداپرستی شان را تحت ترینیتی یا تثلیث در آورده اند. چهارچوب غلط، نتایج غلط هم میدهد. آنان متوجه نتایج غلط ناشی از تثلیث نیستند. چهارچوب غلط را باید پاک کرد و از نو ساخت.

در ژاپن، مردم دینشان را بر اساس وظیفه شناسی و احترام بنا کرده اند. اگر چه حد اعتدال اینها مناسب است. اما از آنجا که اینها به تنهایی نمی تواند ستون یک دین باشند، در نتیجه بدون آنکه خود بدانند، به رکوع و سجود در مقابل غیر خدا تبدیل شده است. هر گونه شکست در انجام وظیفه، منجر به خودکشی و یا ناپدید شدن (یوهاتسو در زبان ژاپنی) آنان میشود. معیارهای انسانی اگر چه شاید ظاهرا زیبا و منطقی باشند، ولی نمیتواند جای قوانین خدا را بگیرند.

عشق به هر چیزی باعث بت ساختن از آن میشود. مسیحیان گردنبند شکل صلیب درست کرده اند و از آن برای حفاظت خود استفاده میکنند و داستان سرائیهای زیادی در این مورد دارند. اینها همگی انصاب هستند. یعنی چیزهایی که آدمی روی خودش

نصب میکند تا محافظتش کند. دعانویسی، حرز، دخیل، پارچه های تبرک و ... همگی اینها نوعی انصاب هستند. خدا صراحتا اینها را کثیف اعلام میکند و برای پاکی و طهارت درونی، دوری از اینها الزامی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب‌خواری و قماربازی و بت‌پرستی و بخت‌آزمایی از کارهای پلید و پلشت شیطانی است؛ پس به‌کلی از آن‌ها دوری کنید تا خوشبخت شوید. (۹۰)

اگر از بُعد قرآنی به قضایا نگاه کنیم و دعاهای قرآنی را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که دعاهای قرآن بصورت دسته جمعی است؛ پس نتیجه مشکلات و بی عدالتی ها همگی دامنگیر صالحان هم بوده است. دعاهای قرآنی شیره و خلاصه عملکرد صالحان گذشته بوده است. تفکرات و طرز بینش عجیبی در دعاهای قرآنی روی داده است، زیرا فقط کسی که چهارچوبها و بینشهای زندگی را بدرستی درک کرده باشد، میتواند اینچنین فکر کند. نمونه دعاهای قرآنی که در آن از تقاضای بخشش و غفران صحبت میشود. بخشش و غفران از سبکهای زندگی غلط. خدای مهربان در این دعاها، درد دل افرادی را ذکر میکند که همگی از یک زندگی دنیایی خسته شده اند و برای نجات

به خدای عالمیان پناه می برند. آنان از گروه مقابل (کافران، ظالمان) به خدا پناه می برند. بی عدالتی هایی که گروه کافران بر مومنان روا میدارند، دل مومنان را در این دنیا می شکند.

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذینَ کَفَروا وَ اغْفِرْلَنا رَبَّنا اِنَّکَ اَنتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ.

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذینَ کَفروا وَ اغْفِرْلَنا.

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلقَوْمِ الظّالِمینَ.

رَبَّنا لاتَجْعَلَنا مَعَ الَقوْمِ الظَّالِمینَ.

رَبَّنا عَلَیْکَ تَوکَّلْنا وَ اِلَیْکَ اَنَبْنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیُر.

رَبَّنا فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیّئاتِنا وَ توَفَّنا مَعَ الأبْرارِ.

رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِر لِلَّذینَ تابُوا وَاتَّبَعُو سَبیلَکَ و قِهِمْ عَذابَ الْحَجیمِ.

رَبَّنا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً.

رَبَّنا امَنّا فَاغْفِرْلَنا وَ ارْحَمْنا وَ اَنْتَ خَیْرُ الرّاحِمینَ.

رَبَّنا اِنَّنا سمَعْنا مُنادِیاً یُنادی لِلأیمانِ اَنْ امِنُوا بِرَبِّکُمْ فَامَنّا.

رَبَّنا اَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ اَقدامَنا وَ اَنْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ.

رَبَّنا وَلاتَحْمِلْنا ما لاطاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَاغْفِرلَنا وَ ارْحَمْنا اَنْتَ مَوْلینا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَومِ الْکافِرینَ.

رَبّنَا اَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمینَ.

رَبَّنا اغْفِرلَنا ذُنُوبَنا وَ اِسْرافَنا فی اَمِرْنا وَثَبِّتْ اَقدامَنا وَ اَنْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ.

رَبَّنا اغْفِرلَنا وَلِاخوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْایمانِ وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذینَ امَنُوا.

وقتی دعاهای قرآنی را می خوانیم متوجه وضعیت مومنان در طول تاریخ خواهیم شد. آنان در دنیا، از دست بی عدالتی و چهار چوبهای غلطی که بر آنان تحمیل میشد و میشود، خسته بودند و به همین خاطر است که همیشه خدا را به فریاد میخواندند. این دعاها از ته دل بر می آمده است و صرفا خواندن یک دعا برای کسب ثواب نبوده است. بلکه کسانی که محتوای این دعاها را از خدا میخواستند، همگی کارت به گلویشان رسیده بوده است. به همین خاطر است که دعاها معمولا در لحظات آخر مستجاب میشوند؛ زیرا در لحظات آخر، درجه اخلاص و واقعی بودن دعا خیلی بالا میرود. خدا در برآورده کردن دعاها، درجه اخلاص را در نظر می گیرد. حفظ کردن و حتی تقلید در دعا اصلا جالب نیست و نشان از عدم فهم موضوع است. هر کسی باید از ته دل و خالصانه خواسته های خودِ خویش را از خدا بخواهد.

این فریادها به این خاطر است که زندگی ما در این دنیا در یک خانواده شکل می گیرد که همه آیتمها دست خودمان نیست. وقتی یکی در خانواده دستورات خدا را رعایت کند؛ ولی همسر و فرزندان رعایت نکنند و یا برعکس. این مشکل بزرگی در طول تاریخ بوده است و گریبانگیر پیامبران بزرگ هم بوده است.

یک آیه از قرآن است که میگوید در روز آخرت، مومنان بر کافران خنده میزنند.

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

و چون مؤمنان را می دیدند می گفتند اینها [جماعتی] گمراهند (۳۲)

وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿۳۳﴾
و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند (۳۳)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿۳۴﴾
و[لی] امروز مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند (۳۴)

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۳۵﴾
بر تختها[ی خود نشسته] نظاره می کنند (۳۵)

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۳۶﴾
[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه میکردند رسیده اند (۳۶)

همیشه این آیه در ذهن من به یک سوال تبدیل شده بود. چرا مومنان در روز آخرت، بر وضعیت کافران می خندند. البته خنده آنها نه از سر تمسخر است؛ بلکه در این جهت است که کافران در جهنم، هنوز به شیوه و استایل خویش معتقدند و حتی اگر آنها را هم بیرون آورند، باز به همان روشهای قبلی برخواهند گشت. این روش واقعا خنده دار است. چیزی که میدانید غلط است ولی باز روش غلط را ادامه دهی. از آنجا که به فرمایش خدا اعتماد داشتم و دارم و انشاءلله خواهم داشت، میدانم که آن خالق یکتا کسی را مسخره نمی کند. تصمیم گرفتم که دید خود را نسبت به بهشت و جهنم

عوض کنم. با مطالعه آیات قرآنی متوجه شدم که جهنمیان نسبت به سبک و سلوک زندگی در جهنم (خواسته و یا ناخواسته) مُصِرند و معتاد آن هستند. آنان زقوم می خورند و بعد برای هضم آن بطرز عجله ای حمیم روی آن می ریزند. تمام این کارها از نظر بهشتیان خنده دار است و ثابت میکند که جهنمی ها از یک چیزی می ترسند، آنها خود به دلخواه خود زقوم میخورند و حتی به دلخواه خود در آن زیاده روی میکنند.

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ
آنها قطعا از آن میخورند و بطنهای خود را از آن پر میکنند

کلمات (آكِلُونَ**) و (**مَالِئُونَ**) به حالت فاعلی بیان شده است و نشان میدهد که آنها خود به اختیار خود این سبک را بطور جدی ادامه میدهند و کسی به زور و اجبار زقوم به آنها نمی خوراند. دلیل دیگر خنده مومنان این است که کافران در دنیای فانی، مومنان را مسخره میکردند و خندیدن مومنان جزای کاری است که خودشان میکردند.**

همانطور که در آیه می فرماید (فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ) **خنده مومنان به کسانی است که خیلی پوشاننده مشکلات بودند و به همین خاطر از لفظ** الْكُفَّارِ **استفاده فرموده است. کفّار یعنی کسانی که روشهای رحمانی را بطور جدی می پوشاندند و به جای آن به روشهای خنده دار خود پناه می بردند. وقتی آدمی روشهای غلط درمان پزشکی را در جامعه می نگرد، واقعا مات و مبهوت می ماند. کسانی که بخاطر یک سرماخوردگی ساده، کلی قرص و مسکن و مخدر مصرف میکنند و این**

واقعا باعث تعجب است و حتی باعث خنده است. چطوری آدمی بخاطر یک خطر کوچک، این همه مضرات وارد بدن خویش میکند. آیا آدمی باید تا این حد از جان خودش بترسد و برای حفظ جان خود به روش غلط پناه برد؟، مگر این دنیا چقدر ارزش دارد؟ آیا به نظر شما این خنده ندارد. در جهنم وضعیت خیلی بدتر است. این نوع ترس در جهنم بسیار بزرگتر است. درست است که جهنمیان از زندگی در جهنم خسته میشوند ولی در عین حال به روشهای غلط آن تن میدهند. مثلا از زقوم شکمها را پر میکنند و بعد از ترس و با عجله حمیم رویش می ریزند و کار به جاهای باریکتر میکشد. اینها کارهای خطرناک و خنده داری است که مردم از ترس جانشان در این دنیای فانی و دو روزه هم انجام میدهند.

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۶۶﴾
پس [دوزخیان] حتما از آن می خورند و شکمها را از آن پر می کنند (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿۶۷﴾
سپس ایشان را بر سر آن آمیغی از آب جوشان است (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿۶۸﴾
آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی جحیم است (۶۸)

حتی سرطان هم واکنش طبیعی بدن در مقابل نابهنجاری های بدنی است. که اگر روش درمانی بیماری به روش ایوب بکار برده شود، درمان میشود. اما اگر روشهای پوشاننده بکار برده شود، سرطان به مرحله حاد می رسد. بشر خیلی از جان خودش می ترسد. این در حالی است که او ممکن است طی روز، بارها آرزوی مرگ کند؛ اما در عمل ترسوست و فورا به پوشاننده ها پناه می برد. افراد در جهنم هم از جان خود سیرند ولی در عین حال همیشه به زقوم و حمیم پناه می برند. جهنمیان افراد بزدل و ترسویی هستند. به همین خاطر در آیه آخری خدا می فرماید: هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ = آیا کسانی که حقایق را می پوشانند به آنچه که میکردند رسیده اند؟ **آنان در جهنم هم همین روال را ادامه میدهند.**

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه میکردند رسیده اند (٣۶)

روشی که غلط است را می دانید غلط است، ولی باز ادامه میدهید! آیا این خنده دار نیست؟ خیلی از مردم در مرحله قول از جان خود نمی ترسند و حتی گاهی آرزوی مرگ هم میکنند؛ اما در مرحله عمل، بدون نیاز اضطراری، تن به هر نوع داروی شیمیایی میدهند و عملا توکل به نظام رحمانی را از دست میدهند و به یک سیستم مبتنی بر دروغ تن میدهند.

به این طریق انسانها خودشان را در میان بلایا و آزمایشات قرار میدهند و ممکن است که فرد بیمار در این روشها، به روشهای شیمیایی ایمان آورد و خدای رحمان را کافر شود. این بزرگترین بدبختیی است که میتواند برای یک فرد پیش آید.